

چالش‌های ملت‌سازی در عربستان سعودی و تأثیر آن

بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد محمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

چکیده

آل سعود در طول حاکمیت خود بر کشور عربستان که با پیوند با عبدالوهاب در سال ۱۹۳۲م ایجاد شد، همواره در تحقق ملت‌سازی با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو بوده است. در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از مؤلفه‌های محوری روند ملت‌سازی یعنی یکپارچگی و همبستگی ملی، هویت ملی و حقوق شهروندی، به تجزیه و تحلیل این جریان در عربستان سعودی می‌پردازیم و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم. در همین راستا، سؤال اصلی این پژوهش این است که عربستان سعودی در مسیر ملت‌سازی با چه چالش‌هایی روبه‌روست و چالش‌های این مسیر چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد. به دلیل آنکه این چالش‌ها در عربستان پدیده‌ای ضدامنیتی در حوزه‌های مختلف برای ایران قلمداد می‌شود، لذا برای بررسی جنبه‌های مختلف موضوع از نظریه مکتب کپنهاگ استفاده شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ترویج وهابیت و سیاست‌های خاندان آل سعود از یک‌طرف به حمایت و شکل‌گیری گروه‌های تروریستی منجر شده است که هم در داخل ایران و هم با ورود از کشورهای همسایه، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند و از طرف دیگر، سیاست‌های دودمان سعودی مبنی بر همسویی با امریکا و موازنه‌سازی با ایران منجر به حضور گسترده نظامی امریکا در همسایگی ایران و به تبع آن پیروی از سیاست‌های یکجانبه امریکا علیه ایران شده است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

ملت‌سازی؛ هویت ملی؛ مکتب کپنهاگ؛ عربستان؛ ایران

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، کرج، ایران



عربستان سعودی که به‌عنوان خاستگاه تاریخ اسلام شناخته می‌شود، تا سال ۱۹۹۲ از داشتن قانون اساسی مدون و پارلمان محروم بود و حاکمان کشور تنها طبق برداشت وهابیت از قرآن و سنت، حکم صادر می‌کردند. بحران‌های پی‌درپی در خلیج فارس، جهانی‌شدن و حضور غربی‌ها در منطقه، عربستان را با چالش‌های زیادی روبه‌رو کرد. لذا ملک‌فهد به‌ناچار و برای جلوگیری از تنش‌های اجتماعی، دستور تدوین قانون اساسی^۱ این کشور را صادر کرد (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۹۴). با وجود وضع این قانون اما نقش وهابیت و خاندان سعود به‌هیچ‌وجه در این کشور کاسته نشد و همچنان دو بال قدرت مذهبی و سیاسی با یکدیگر این کشور را مدیریت می‌کنند. همین توجه ویژه بر وهابیت و خاندان آل سعود، همواره موجب نادیده‌انگاشتن سایر اقلیت‌ها و قومیت‌ها در عربستان شده است، این تبعیض چالشی بزرگ برای تحقق ملت‌سازی محسوب می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۸: ۹۷).

در عصر حاضر و با توجه به رشد سریع ملت‌سازی در اقصی‌نقاط جهان، مقامات سعودی بیش از هر زمان دیگری نگران این تحولات شده‌اند. در راستای این دگرگونی‌ها و با توجه به فشارهای داخلی و خارجی که به خاندان سعودی وارد می‌شود، روز به روز بر اهمیت این موضوع افزوده می‌شود.

حاکمان سعودی همواره و از آغاز انقلاب اسلامی در ایران، سیاست محافظه‌کارانه و متعادلی در برابر تهران داشته‌اند. با روی کار آمدن ملک‌سلیمان و قدرت‌یابی محمد بن سلیمان، رفته‌رفته سیاست عربستان در قبال ایران از سیاست محافظه‌کارانه به سیاست تهاجمی بدل شده است. بن‌سلمان در راستای اجرای این سیاست علاوه بر به‌دست آوردن اجماع نسبی در خلیج فارس، از حمایت‌های امریکا نیز بهره گرفته است. اقدامات سعودی‌ها منجر شد تا سطح روابط دو کشور از رقابت به خصومت تبدیل شود. همچنان که سیاست سعودی‌ها در قبال ایران در سطح گفتمان و موضع‌گیری باقی نماند و در عمل نیز منجر به قطع روابط سیاسی دو کشور برای نخستین بار شد.

مجموعه این رویکردها در دوره ملک‌سلیمان باعث شده است که عربستان برای ایران به‌عنوان یک بازیگر تهدیدساز قلمداد شود. در چنین شرایطی، شناخت



چالش‌های ملت‌سازی در عربستان برای فهم سیاست خارجی آل‌سعود و تهدیدات احتمالی علیه ایران اهمیت بسزایی می‌یابد؛ چراکه چالش‌های عربستان در مسیر ملت‌سازی نه تنها در داخل برای این کشور مشکلاتی را به وجود می‌آورد، بلکه در خارج نیز با توجه به رویکرد حاکمان فعلی در عربستان، امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا در این نوشتار تلاش می‌شود تا علاوه بر بیان چالش‌های عربستان در روند ملت‌سازی، تأثیر این چالش‌ها بر روابط این کشور با ایران و همچنین بازخورد آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود.

چارچوب نظری

در ادبیات توسعه سیاسی، ملت‌سازی دارای چند مرحله است: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین، یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی، ترویج مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی. اسمیت معتقد است هویت ملی بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند که تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و عناصر فرهنگی‌اش صورت می‌گیرد (Smith, 1992: 62). ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بعد گسترش اقتدار دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندان است. براساس مدل استین‌روکن، ملت‌سازی از طریق یکسان‌سازی اقتصادی و فرهنگی در سطح نخبگان، اعزام به خدمت و ثبت نام در مدارس اجباری و رشد رسانه‌های عمومی که موجب ارتباط نخبگان و افراد پیرامون می‌شود و مشارکت فعال توده‌ها در قلمرو سیاسی و گسترش دستگاه اجرایی دولت صورت می‌گیرد (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۵).

در حوزه ملت‌سازی تلاش بر آن است که خوی جامعه تغییر یابد. هویت ملی فراگیرترین و درعین حال مشروع‌ترین سطح هویت در تمام نظام‌های اجتماعی است. هویت چیزی ذاتی، طبیعی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. بنابراین با تغییر ارزش‌ها اسطوره‌ها و سنت‌ها هویت جامعه تغییر می‌کند و با تحول در هویت، ملت جدیدی شکل می‌گیرد که با ملت پیشین متفاوت است (امینیان و کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۱۸).

در حال حاضر، نگرش‌های بسیار متفاوتی در رابطه با نحوه مطالعه و تحلیل



امنیت وجود دارد. اگرچه دستیابی به یک توافق جمعی درخصوص روش تعریف امنیت هنوز محقق نشده است؛ شکی وجود ندارد که مکتب کپنهاگ حوزه وسیع‌تری را برای مفهوم امنیت ارائه کرده و بنابراین دارای کاربرد بیشتری در نظام جهانی است؛ بنابراین، باتوجه به آرا و نظریات مکتب کپنهاگ، درحالی‌که عوامل عینی و مادی در درک امنیت حائز اهمیت هستند، تحلیل دامنه وسیع‌تری از امنیت که شامل بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است، مهم تلقی می‌شوند.

براساس پیشرفت‌های انجام‌شده در محیط پساچنگ سرد، دیدگاه سنتی امنیت، مورد انتقاد بسیاری از دانشمندان قرار گرفت. انتقاد اصلی بر تعریف سنتی از یک تهدید امنیتی است که طی آن درگیری بین دولتی، به‌عنوان منبعی از ناامنی تلقی نمی‌شود. طبق نظریات بوزان و هانسن، در بیشتر مدت جنگ سرد، مطالعات امنیتی بین‌المللی به‌واسطه یک برنامه عمدتاً نظامی تعریف می‌شد؛ اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، هم‌زمان با پیشرفت رقابت تسلیحاتی هسته‌ای، این واژه به‌واسطه استقرار امنیت اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و انسانی و نه یک برنامه نظامی - سیاسی صرف توسعه یافت (2: Buzan & Hansen, 2009).

باری بوزان، اولین نقدهای جدی درمورد رهیافت‌های امنیتی را مطرح کرد که براساس آن دولت‌ها و یا بازیگران دولتی تنها توسط عوامل نظامی مورد تهدید قرار نمی‌گیرند؛ بلکه باید سایر حوزه‌های موضوعی - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی - را نیز بدان اضافه کرد. عوامل اجتماعی نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ به‌ویژه حائز اهمیتند. این امر، موضوع امنیت ملی را به هویت ملی ربط داده و باعث می‌شود که موضوع مزبور جزء ترکیب‌کننده امنیت ملی به‌حساب آید؛ بنابراین اگرچه به‌طور سنتی، نظریه امنیت ملی به حوزه نظامی وابسته بود، اما امروزه این امنیت ملت‌هاست که به‌عنوان مهم‌ترین به‌وجودآوردگان مفهوم هویت، امنیت ملی را تعیین می‌نماید (28: Chena, 2008).

باری بوزان امنیت را در برابر رهایی از تهدید تعریف می‌نماید و معتقد است که امنیت در نبود مسئله دیگری به نام تهدید درک می‌شود. از نظر بوزان، امنیت به توان دولت‌ها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن مربوط می‌شود.

مکتب کپنهاگ با رد فرد محوری در مرجع امنیت، تمرکز خود را بر دولت



به‌عنوان محور امنیت قرار می‌دهد و بر این نظر است که تاکنون در نظام بین‌الملل دولت‌ها قوی‌ترین بازیگران بوده و در حال حاضر به‌صورت مهم‌ترین معیار جهانی مشروعیت سیاسی درآمده‌اند. اکنون دولت‌ها به‌سبب اقتدار سیاسی و درخواست وفاداری سیاسی، حالتی سیاسی غالب دارند و بر ابزارهای زور مسلطند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۷۱).

در مجموع بر اساس تعریف بوزان، امنیت امروزه از حوزه نظامی خارج و وارد سایر حوزه‌ها شده است. بوزان دامنه امنیت را شامل موضوعاتی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی (تروریستی) فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی می‌داند که قبلاً در تعاریف امنیتی لحاظ نمی‌شدند (طباطبایی و فتحی، ۱۳۹۳: ۲۱).

چالش‌های عربستان سعودی در روند ملت‌سازی

برای بررسی ملت‌سازی سه شاخص یکپارچگی و همبستگی ملی، هویت ملی و حقوق شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرد (قوام و زرگر، ۱۳۸۷). این شاخص‌ها نشان‌دهنده ملت‌سازی موفق یا ناموفق می‌باشند. مسیر ملت‌سازی در عربستان را براساس این سه شاخص مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ضعف در یکپارچگی و همبستگی ملی

براساس آمارهای سال ۲۰۲۰ عربستان سعودی، جمعیتی حدود ۳۴,۱۷۳,۴۹۸ نفر دارد. ۹۰ درصد آنها عرب و ۱۰ درصد آفریقایی - آسیایی هستند. تخمین زده می‌شود که مذهب مسلمانان این کشور حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد سنی و ۱۰ تا ۱۵ درصد شیعه باشد (Central Intelligence Agency, 2020). بافت اجتماعی عربستان سعودی قبیله‌ای است و جامعه آن بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به‌علاوه مذهب، فرهنگ این جامعه را شکل می‌دهد. لذا این کشور را از لحاظ تقسیمات قومی و قبیله‌ای به چهار منطقه می‌توان تقسیم کرد:

۱. منطقه نجد با محوریت ریاض و قصیم که در مرکز عربستان قرار دارد و خاندان سعودی هم از همین منطقه هستند.

۲. منطقه حجاز و طوایف آن که اهالی شهرهای مکه، مدینه، طائف و جدّه را در برمی‌گیرد. این منطقه از نظر فرهنگی امتداد فرهنگ مصر است و اکثر متخصصان دستگاه‌های دولتی و صنایع این کشور متعلق به این منطقه است.



۳. منطقه شرقیه (سواحل شرقی و جنوب شرقی خلیج فارس) که از دیرباز شیعه بوده و از نظر فرهنگی می‌توان آن را امتداد شیعیان ایران و عراق دانست.

۴. مناطق کوهستانی جنوب غربی عربستان و مجاور مرزهای یمن، از جمله نجران و جیزان. این منطقه در امتداد فرهنگ یمن محسوب می‌شود (نادری، ۱۳۸۸: ۱۰ - ۱۱).

از جمله چالش‌های جدی دولت سعودی، گردهم‌آوردن این مناطق حول یک محور و ایجاد وحدت ملی می‌باشد. نه اشتراکات قومی، مذهبی و سرزمینی و نه خود خاندان آل سعود و ازدواج‌های مصلحتی (ملک عبدالعزیز) به ایجاد وحدت ملی حقیقی میان این مناطق منجر نشده است. لذا، مانع بزرگ عربستان در ایجاد همبستگی و یکپارچگی ملی بیشتر به بافت اجتماعی، تضادهای قومی و تبعیض در این کشور باز می‌گردد.

همچنین از نظر بافت دینی، تعداد زیادی از مردم عربستان از سلفیان متعصب هستند. بزرگان وهابی که کمترین انعطاف را در برابر مخالفان دینی از خود نشان نمی‌دهند، باعث شده‌اند گروه‌هایی که با این نوع برداشت از دین مخالفند و توانایی سکوت مداوم را ندارند در تنگنا قرار گیرند. این عامل باعث شده است در این کشور ناهمگونی عقیدتی پدید آید.

ایجاد یکپارچگی ملی در این کشور به معنای نادیده گرفتن هویت شیعیان می‌باشد؛ امری که شیعیان به شدت با آن به مخالفت پرداخته‌اند. در این کشور همبستگی ملی بیشتر حول محور یک قوم (آل سعود) و یک عقیده (وهابیت) تجلی پیدا می‌کند؛ لذا ملی‌گرایی در عربستان به معنای احساس وفاداری و علاقه نسبت به آل سعود و وهابیت معنا پیدا می‌کند. به همین دلیل آل سعود با برون‌فکنی و یا توجه مردم به یک عامل خارجی سعی می‌کند خود را تاحدامکان از معرض فشارها و نارضایتی‌های مردمی ایمن سازد (بهرام‌شاهی، ۱۳۸۶: ۸). لذا این کشور ایران شیعی را به‌عنوان دگری^۱ در مقابل هویت سنی خود تعریف می‌کند. اختلافات شیعه و سنی را که توسط سعودی‌ها دامن زده می‌شود، می‌توان بر همین اساس توجیه کرد. آل سعود از این طریق، از یک طرف هم به سرکوب شیعیان در این کشور وجهه و اعتبار می‌بخشد و از طرف دیگر از این امکان برای تثبیت موقعیت خود



استفاده می‌نماید.

علاوه‌براین، صدور بی‌رویه نفت یک نوع مازاد پولی را برای عربستان به‌همراه آورده است و چون دلارهای نفتی از طریق شاهدگان در جامعه تزریق می‌شود، طبیعتاً بنا به خواست زمامداران، این ثروت دردسترس بخش اندکی از جامعه قرار می‌گیرد. این ثروت مازاد باعث مصرف‌گرایی بین سعودی‌های پولدار می‌شود. هزینه‌های گزاف و ولخرجی‌های شاهدگان در کازینوها و کاباره‌های کشورهای غربی تعجب همگان را برانگیخته است. لذا این ثروت فزاینده موجب دوگانگی طبقاتی در جامعه عربستان شده است.

حکام سعودی پس از بازیافت دلارهای نفتی که پشتوانه توانمندی برای اقدامات اساسی در جامعه بود، به این فکر افتادند که اجرای اصلاحات نیازمند نیروی متخصص می‌باشد. لذا درصدد برآمدند که افرادی را برای فراگیری مهارت‌ها و دانش‌های نوین، عازم غرب نمایند. خیل جوانان علاقمند و مشتاق با حمایت و کمک دولت عازم دیار غرب شدند و تاکنون بسیاری از آنان وارد بازار کار شده و حتی پست‌های حساسی را نیز برعهده گرفته‌اند. اگر این مجموعه را در یک طیف اجتماعی قرار دهیم، می‌توانیم از آنها به‌عنوان «طبقه متوسط جدید» یاد کنیم. طبقه جدیدی که سریع رشد کرده و بین آنها افراد زیادی یافت می‌شوند که بی‌ریشه و فاقد هویت تاریخی و فرهنگی هستند. وجه مشترک آنها دوری از ارزش‌ها و میراث فرهنگی اصیل، شیفتگی مضحک و جنون آمیز نسبت به غرب و ضوابط و اخلاق و رسومات غربی است.

طبقه متوسط جدید که غالب آنان فاقد هر نوع پیوند قبیله‌ای هستند، منتقدین حکومت مطلقه و نظام سیاسی عربستان را تشکیل می‌دهند و همگی در کنار طرح مسائل سیاسی به برنامه‌های جاه‌طلبانه اقتصادی سعودی‌ها و استخراج و صدور بی‌رویه نفت با دید شدید انتقادی می‌نگرند. لذا موج غرب‌گرایی در این کشور در تقابل با افراطیون سنتی - مذهبی قرار گرفته است. از نگاه وهابیون انسجام فرهنگی عربستان توسط عناصر ایدئولوژیکی و حرفه‌ای غربی تضعیف شده است. شروع این تقابل به اواخر دهه ۷۰ میلادی باز می‌گردد که در آن جهیمان العتیبی مسجد الحرام را اشغال کرد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸). توجیه این شورش آن بود که خانواده سلطنتی به‌سبب تقلید کورکورانه از غرب، مشروعیت خود را از دست داده است. در دهه ۹۰ میلادی خاندان سلطنتی با موج جدیدی از انتقادات



روبه‌رو شد که بازتاب غرب‌گرایی این رژیم بود. از جمله منتقدان که صراحت لهجه داشتند می‌توان به علمای اسلامی وابسته به الصحوه الاسلامیه شامل سلمان العوده و سفرالحوالی اشاره کرد. واعظان شبه‌نظامی همچون حمود بن عقیل الشعیبی و علی‌الخصیری هم بودند که علیه آل سعود و پیروانش اعلام جنگ کردند. این مساله مقارن با زمانی بود که اسامه‌بن‌لادن انتقاداتش را به‌طور عمومی علیه آل سعود آغاز کرد. این فعالیت‌ها به‌وضوح جنبش اسلام‌گرای داخلی یعنی فرایندهایی که بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵ موج خشونت را در عربستان سعودی به اوج خود رساند، افراطی کرد.

همچنین القاعده کوشید در شبه‌جزیره عربستان دست به ترور بزند و طرح‌هایی را نیز برای ربودن اعضای خانواده سلطنتی سعودی اجرا کند. در اوت ۲۰۱۰، مقامات امنیتی چهارمین توطئه ترور شاهزاده محمدبن‌نایف بن‌عبدالعزیز را خنثی کردند. در ژانویه ۲۰۱۰، شبکه تلویزیونی العربیه در گزارشی اعلام کرد فرمانده منطقه‌ای القاعده، سعد الشهیری به ربودن شاهزادگان، وزیران و مقامات به‌منظور آزادی یک زن عضو القاعده که به دست نیروهای سعودی دستگیر شده بود، تهدید کرده است (استنسلی، ۱۳۹۳: ۱۵۴ - ۱۵۵).

اما این شکاف‌های اجتماعی ناشی از ذات راست‌گرای دولت در محافظت از سنت‌های اجتماعی برگرفته از سلطنت و گسترش امتیازات شاهزادگان بوده است. دلیل گویای این امر را می‌توان در عدم موفقیت دولت سعودی در مهار تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، فساد خاندان و در نتیجه عدم حل بحران همبستگی ملی مشاهده کرد؛ چنین امری باعث به‌وجود آمدن چالش‌های هویتی و تضعیف روند ملت‌سازی می‌شود.

فقدان هویت ملی

در عربستان سعودی معیار تعیین هویت متفاوت است، زیرا معیارهایی مانند منطقه سکونت (به‌عنوان مثال حجاز، عسیر، شرقیه)، مذهب یا فرقه (فرقه‌های اصلی: شیعیان، اهل تسنن و شاخه‌های فرعی: حنبلی و هابی، جعفری، اسماعیلی، مالکی و شافعی) و یا قبیله (عنیزه، شمار، قحطان، غمید و غیره) می‌توانند معیار تعیین هویت قرار گیرند.

جامعه عربستان همانند دولت خود به‌دلیل نفوذ ارزش‌های قبیله‌ای از هویت ملی به‌معنای کلان محروم و هویت قبیله‌ای و خاندانی، شریان‌های دگردیسی



هویتی را مسدود نموده است. نهادسازی اجتماعی نیز در این شرایط در حد خیره‌های وابسته به همان قبایل و یا خاندان سلطنتی تقلیل می‌یابد تا وفاداری‌ها در جامعه به سوی سلطه سنت قبیله‌ای محدود گردد؛ لذا روند جامعه‌پذیری افراد در یک سیر ارتجاعی به سمت خاندان‌پذیری و اطاعت از هنجارهای قبیله‌ای حرکت می‌نماید و شاکله‌ای از جامعه ناهمگن را نمایان می‌سازد. در این جامعه همبستگی و هویت قومی بر ملی غلبه دارد و علاوه بر این ایدئولوژی وهابی نیز در پی افزودن ارزش‌های خود به این همبستگی و تبدیل آن به همبستگی قومی و ایدئولوژیک می‌باشد؛ لذا با افزایش ضریب هویت ایدئولوژیک قومی، عرصه حقوق خصوصی و مدنی افراد و گروه‌های اجتماعی در تنگنا قرار می‌گیرد و رابطه اندام‌وار میان این نوع جامعه و ساخت قدرت وجود ندارد. مدل جامعه عربستان سعودی با توصیفات که بیان شد به «جامعه سیاسی بسته سنتی» نزدیک است (اعلایی، ۱۳۹۱: ۷۹).

وجود تضاد هویتی میان دولت و هویت‌های خرد متعدد، رژیم سعودی را نگران سرایت بحران از نقطه‌ای به نقطه دیگر نموده است؛ لذا ذهنیت شیعه‌هراسی همراه با تهدیدات ناشی از رادیکالیسم سنی و تروریسم القاعده، بحران همبستگی ملی را در این کشور وخیم‌تر کرده است. اصولاً پیوند میان آل سعود و وهابیسیم، آنتاگونیسم قومی، هویتی و ایدئولوژیک را در طول تاریخ تشدید نموده است؛ لذا سازه هویتی دولت، قومی، متعصب و ماهیتی آنتاگونیستی دارد از این‌رو، موجب بازتولید تعارضات و واگرایی هویتی می‌شود و خود مانع اصلی در مسیر شکل‌گیری هویت ملی و تحقق همبستگی ملی در جامعه عربستان محسوب می‌شود. چنین وضعیتی دولت را وادار به استفاده از زور و خشونت برای مهار بحران‌های سیاسی و اجتماعی می‌نماید و هم‌زمان هزینه‌های امنیتی و سیاسی را برای این رژیم به صورت تصاعدی بالا می‌برد (همان).

نبود حقوق شهروندی

هویت ملی برای یک شهروند سعودی در چهارچوب وفاداری به خاندان آل سعود و یا وهابیت متعصب بنیادگرا تعریف می‌شود؛ لذا تضعیف این هویت به معنای زایل شدن حق شهروندی، برترنشانیدن هویت‌های فروملی بر هویت ملی و فروکاستن از همبستگی ملی قلمداد می‌شود. بر این اساس، چنانچه هریک از گروه‌های قومی در وفاداری به اضلاع هویت دولت (آل سعود و وهابیت) تردید



نمایند و یا در تعارض با آنها قرار گیرند، از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم و در چنبره فضای امنیتی سرکوب می‌شوند. در این شرایط با ضخیم‌شدن لایه‌های منازعه میان دولت و بخشی از جامعه ضریب خشونت و اقتدارگرایی دولت بالا می‌رود و روند ملت‌سازی با آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌شود؛ مانند آنچه رژیم آل‌سعود در مورد شیعیان در عربستان روا داشته است. بی‌شک این رژیم هیچ‌گاه نتوانسته است از اعمال تبعیض‌های اقتصادی و معیشتی نسبت به مناطق شیعه‌نشین رها گردد و یا سازوکارهایی فراهم آورد تا با ایجاد فضایی متعادل میان خود و این گروه، از ضریب منازعه و تضاد هویتی بکاهد.

لذا، تبعیض یکی از مظاهر آشکار عدم رعایت حقوق شهروندی در جامعه عربستان است. مهم‌ترین تبعیض‌ها در این کشور علیه زنان و شیعیان صورت می‌گیرد. در عربستان، هیچ وزیر یا عضو کابینه سلطنتی شیعه هرگز وجود نداشته است. شیعیان عربستان از بدو تأسیس حکومت سعودی، به‌لحاظ گرایش شدید و افراطی این حکومت به وهابیت، تحت فشارهای شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفته و هیچ‌گونه ابزاری برای ورود به سلسله‌مراتب قدرت در اختیار ندارد. نابرابری و تبعیض میان شیعیان با سایر اتباع عربستان کاملاً مشهود است. به‌عنوان نمونه، شیعیان تنها قشر از اتباع سعودی هستند که به مشاغل کارگری و سخت‌اشتغال دارند، این نوع مشاغل در عربستان سعودی عمدتاً توسط نیروی کار مهاجر خارجی انجام می‌شود و اتباع سعودی در آنها حضور نمی‌یابند.

با وجود اصلاحات جدید به نفع زنان توسط محمدبن سلمان، اما زنان در جامعه سنتی بسته عربستان به‌دلیل میراث رسوم قبایلی، همواره در سطوح پایین‌تر از مردان و تحت قیمومیت آنها قرار داشته‌اند؛ لذا از هویت مستقل برخوردار نبوده‌اند. بررسی مطالبات این بخش از جامعه تاکنون بر پایه نیل به استقلال فردی و شکستن حصار وابستگی به قیوم و رهایی از آزار و خشونت‌ورزی مردان بوده است. شاخص‌های نقض حقوق بشر در این کشور، نشان از فاصله طولانی مدل جامعه عربستان با جامعه مدنی برخوردار از حقوق شهروندی، نهادهای مستقل از قدرت و آزادی‌های فردی دارد (رضایی، ۱۳۸۵: ۲۴).

تأثیر چالش‌های ملت‌سازی عربستان بر امنیت ملی ایران

عربستان سعودی به‌عنوان کشوری که در مسیر ملت‌سازی با مسائل و معضلات دیده‌ای مواجه بوده و هنوز نتوانسته است بر حادث‌ترین مسائل مرتبط با این جریان



فائق آید، همواره تلاش داشته تا از طریق ایجاد چالش با ایران از فشارهای داخلی و بین‌المللی برای اجرای این روند بکاهد. لذا با محور قراردادن این چالش‌ها توضیحاتی در خصوص تأثیر آن بر امنیت ملی ایران داده خواهد شد.

تهدیدهای امنیتی رویکرد وهابی عربستان

حکام سعودی ملزم به در نظر گرفتن عقاید بازماندگان محمد بن عبدالوهاب که نوادگان آن اکنون «آل شیخ» خوانده می‌شوند، هستند. آنها از نفوذ بسیاری در سیاست‌های حکومت سعودی برخوردارند. مناصب اصلی مذهبی یا در ارتباط با مذهب و ریاست مجلس به‌طور مستقیم توسط وهابیت اداره می‌شود.

محمد بن عبدالوهاب خود را مجدد اسلام و نجات‌بخش آن از گمراهی و انحراف می‌دانست و به اطرافیانش چنین وانمود می‌کرد که مسلمانان به‌علت فاصله گرفتن از تعالیم اسلام و اطاعت از بدعت‌ها، جملگی مرتد و کافر شده‌اند و باید با آنها جنگید تا به ایده ما گردن نهند. چنانکه بر اصحاب پیامبر واجب بود با کفار بجنگند تا به اسلام بگردند. آنها خود را متولیان و مفسران جهان اسلام می‌دانند و داعیه رهبری آن را دارند و با فراخوانی برخی علمای جهان اسلام و در اختیار گذاشتن امکانات، در راستای این هدف تلاش می‌کنند (عاملی، ۱۳۶۴: ۱۶).

اما، نفوذ وهابیت بسیار فراتر از نقش رسمی نهاد دینی می‌رود. از زمان تأسیس دولت سعودی، وهابیت فرهنگ، آموزش و پرورش و سیستم قضایی آن را شکل داده است (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸). بنابراین کم‌وبیش بر همه تمایلات و جهات اسلام‌گرایی سنی عربستان تأثیرگذار بوده است. در این کشور چیزی به نام حوزه علمیه، آن‌گونه که در کشورهای دیگر مرسوم بوده و هست وجود ندارد. در واقع، حوزه‌های علمی دینی عربستان به شکل دانشگاهی تکامل یافته است. به‌گونه‌ای که مروج آیین و مذهب رسمی وهابیت هم هستند. در این کشور هرگونه فعالیت مذهبی، خارج از آیین وهابیت ممنوع است و به‌شدت با آن برخورد می‌شود.

حکام وهابی آل سعود از تمامی امکاناتی که از استخراج بی‌حد و حساب نفت به‌دست می‌آید، در راه تبلیغ حکومت سعودی و آیین وهابیت استفاده می‌کنند. درآمدهای حاصل از فروش نفت این امکان را به دولت سعودی می‌دهد تا از این طریق علاوه بر ترویج وهابیت و سلفی‌گری به تجهیز گروه‌های تروریستی که از این افکار نشئت گرفته‌اند، بپردازد. گروه‌های تروریستی تکفیری در کشورهای



پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی و قفقاز مستقیماً از آموزه‌های وهابیت پیروی می‌کنند (روحی دهبنه و مرادی کلارده، ۱۳۹۷: ۹). بخش زیادی از روحانیون این کشورها، دروس دینی خود را در کشور عربستان گذرانده یا با حمایت مالی، سیاسی و فرهنگی سعودی‌ها به مسئولیت‌ها و مناصب مهم دست یافته‌اند. این امر می‌تواند از طریق به‌چالش کشیدن وحدت شیعه و سنی در داخل کشور، بحران‌های امنیتی را از طریق ایجاد فرقه‌سازی به‌خصوص در استان‌های سنی‌نشین کردستان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان به‌وجود آورد.

سفارت و نمایندگی‌های عربستان سعودی در کشورهای منطقه از فعالیت‌های گروه‌های فرقه‌گرا و مخالف شیعیان، حمایت کرده و تعداد زیادی از جوانان این کشور را برای تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز مذهبی عربستان جذب می‌کنند و از تأسیس گروه‌های تروریستی و حمایت مالی و سیاسی آنان غافل نیستند (کوهگن و نزاکتی، ۱۳۹۳: ۲۲۷).

تبلیغ و ترویج وهابیت با رویکرد ایجاد تنش‌های فرقه‌ای در استان‌های مرزی، تضعیف یکپارچگی سرزمینی و هویت ملی سازماندهی می‌شوند. فرقه‌سازی با رویکرد تنش‌زایی در کشورهای مورد تهاجم می‌تواند مقدمه وقوع بحران‌هایی شود. تحرکات گروه‌های تروریستی نزدیک به وهابیت مانند جندالله، پژاک یا گسترش شیعه‌هراسی، بمب‌گذاری و ترور در استان‌های مرزی ایران نیز بدین‌منظور صورت می‌گیرد.

تحرکات وهابیون در ایران می‌تواند این فرقه را به گروه فشار یا ابزار جاسوسی برخی کشورهای منطقه تبدیل کند. تلاش‌هایی که این فرقه برای نفوذ بر مدارس مذهبی اهل سنت، به‌ویژه در استان‌های مرزی در جهت ترویج عقاید ضدشیعی انجام می‌دهند، زمینه را برای یارگیری نهادهای جاسوسی مخالف جمهوری اسلامی فراهم می‌کند. از طرف دیگر، گسترش تفکرات وهابیت منجر به شکل‌گیری گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی واقع در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. جهت‌گیری و مرامنامه عقیدتی - سیاسی اکثر سازمان‌های تروریستی مستقر در شرق ایران مبین تأثیرپذیری بالای آنها از بنیان‌های نظری وهابیت است. یکی از تهدیدات جدی برای امنیت ملی ایران، رخنه فرقه وهابیت در استان‌های مرزی، مانند کردستان و سیستان و بلوچستان و ایجاد تنش‌های فرقه‌ای است.



خاندان سعودی با حمایت‌های سیاسی و مالی خود در کشورهای مختلف اسلامی تلاش نموده است تا اسلام‌گرایان سلفی - وهابی را روی کار آورد. طرح چنین تفکری در داخل عربستان و در سطح منطقه منجر به تکفیر و جهاد علیه مذاهب دیگر شده است.

از جمله عقایدی که وهابیان با تعصب و خشونت فراوان بر آنها پافشاری می‌کنند، می‌توان به تحریم تبرک به آثار اولیا، تحریم ساختن بنا بر قبور اولیای الهی و تحریم توسل اشاره کرد. عقاید وهابیت در جامعه عربستان به همین جا ختم نمی‌شود و دشمنی آنان با مذهب شیعه توسط علمای وهابی همواره زنده نگه داشته می‌شود.

تهدیدات امنیتی سیاست‌های خاندان سعودی

آل سعود همواره خود را ناجی عربستان می‌داند. به موازات جنگ جهانی اول و تضعیف امپراتوری عثمانی که موجب تسلط بریتانیا بر عربستان می‌شد، بین عبدالعزیز و شریف حسین در سال ۱۹۱۵ پیمان عدم تعرض به خاک یکدیگر منعقد شد؛ اما احترام به مقررات از سوی عبدالعزیز تنها حدود سه سال دوام آورد و در سال ۱۹۱۹ بین نیروهای طرفین جنگ سختی در گرفت. در این میان، بریتانیا با دقت به نظاره نشسته بود تا بتواند قوی‌تر را یافته و با انتخاب اصلح منافع آینده خود را توسط او تضمین کند (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۲). حصول نتیجه چندان مشکل و طولانی نبود و عبدالعزیز توانست لیاقت خود را برای خدمت‌گزاری به کشور بریتانیا به اثبات برساند.

سعودی‌ها همواره در سیاست خارجی خود، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان رقیبی جدی در جهان اسلام و حتی نظام بین‌الملل قلمداد می‌کنند. در همین راستا، این کشور همواره اقداماتی را علیه ایران انجام داده است؛

حمایت از گروه‌های تروریستی

حمایت از تروریسم، آن هم در بعد دولتی ضربه‌ای سهمگین بر پیکره نظام بین‌الملل وارد آورده است. عربستان سعودی همواره با تجهیز، تسلیح و حمایت مالی از تروریست‌ها در کشورهای مختلف و به خصوص در داخل ایران، تلاش داشته تا سیاست‌های خود را اعمال کند و امنیت را در کشورهای متخاصم به چالش بکشد. سایت گلوبال ریسرچ در سال ۲۰۱۸ در مطلبی به قلم تیم اندرسون فاش کرد که عربستان سعودی حامی مالی و تسلیحاتی گروه‌های تروریستی در سوریه و



عراق بوده است و این اقدام برای جلوگیری از نزدیکی روزافزون ایران با عراق و سوریه صورت گرفته است (Globalresearch). حمایت‌های سعودی‌ها از گروه‌های تروریستی به قدری آشکار است که فیلیپ لوتر رئیس بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین‌الملل در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه از عربستان خواست تا دست از حمایت از گروه‌های تروریستی بردارد.

تهدید یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران

عربستان سعودی همواره از طریق ایران‌هراسی و نشان‌دادن جمهوری اسلامی به‌عنوان یک تهدید، علاوه بر اینکه تمامیت ارضی ایران را از طریق تأکید بر خلیج عربی، موضع‌گیری‌های آن در خصوص خوزستان و حمایت از امارات در موضوع جزایر ایرانی تهدید می‌کند، سعی دارد تا از طریق جذب کشورهای کوچک خلیج فارس به سمت خود باعث کاهش قدرت منطقه‌ای ایران در خلیج فارس شود. از طرف دیگر بررسی خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی (با آگاهی نسبت به اینکه این کشور با ایران مرکز خاکی ندارد) نشان می‌دهد که تمرکز سعودی‌ها در خرید تسلیحات روی جنگنده‌های پیشرفته و همچنین موشک‌های پیشرفته پدافند هوایی بوده است.

موازنه‌سازی در برابر ایران

ظهور داعش در نهایت منجر به حضور و نفوذ پر رنگ منطقه‌ای ایران شد. سعودی‌ها نقش‌آفرینی ایران را در تقویت محور مقاومت به‌منزله مداخله‌ی جمهوری اسلامی ایران در حوزه خاورمیانه عربی تلقی و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود ارزیابی می‌کنند. با توجه به تأثیر رخداد بهار عربی بر عربستان، مقامات سعودی تلاش دارند برای رهایی از بحران‌های درهم‌تنیده در ساختار سیاسی این کشور، سیاست‌های خود را در سطح منطقه‌ای در زمینه موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران و گسترش نفوذ خود به‌صورت متقابل ساماندهی کنند. در این راستا عربستان به‌عنوان یکی از بازیگران مطرح منطقه‌ای تلاش دارد تا از طریق محدودسازی قدرت ایران، موازنه‌ای برقرار کند. حمله به یمن، حضور گسترده اقتصادی در عراق و وعده‌هایی مبنی بر تامین برق این کشور، از سرگیری روابط با قطر، همه گویای اجرای سیاست موازنه قدرت با ایران است.

همسویی با امریکا برای مقابله با ایران

تا پیش از انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان دوستانه و نقش دو کشور



در قالب رهنامه (دکترین) دو ستونی نیکسون-کیسینجر، در یک جهت و در راستای منافع امریکا قرار داشت و حتی امریکا از این روابط پشتیبانی می‌کرد؛ اما با تغییرات بنیادین در ماهیت نظام سیاسی ایران بعد از انقلاب، موج تبلیغات منفی غرب علیه ایران، بر نگرانی‌های امنیتی عربستان و شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس از تهدید نظامی و ایدئولوژیک ایران پیوسته دامن زده می‌شد، همین امر بهانه برای حضور گسترده امریکا در منطقه خلیج فارس را مهیا کرد (قربانی و سنگدونی، ۱۳۹۲). از طرف دیگر، مقامات سعودی نیز به خوبی می‌دانند برای بقای حاکمیت خود مجبور به اطاعت از امریکا هستند تا با حمایت آنها زمام امور کشور را همچنان در اختیار داشته باشند. آنها چاره‌ای جز تبعیت از سیاست‌های واشنگتن ندارند؛ چراکه تنها در این صورت است که از گزند فشارهای سیاسی این کشور که در پوشش مطالبات حقوق بشری جلوه می‌نماید، در امان می‌مانند. به عبارت دیگر، آل سعود در پیوند با امریکا سعی در پوشش نقطه ضعف عدم مشروعیت مردمی حاکمیت خود را دارد.

در حال حاضر امریکا و عربستان در خصوص مسائل منطقه دارای دیدگاه‌های نسبتاً مشابهی هستند. هر دو کشور خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه‌رو چون فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نفوذ گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب الله و حماس و انصارالله هستند. در مقطع اخیر این دو کشور در راستای تحکیم ائتلاف مصالحه‌جو و محافظه‌کارانه متشکل از دولت‌های میانه‌رو عربی و همچنین رژیم صهیونیستی، در مقابل محور دیگر غرب آسیا متشکل از ایران، سوریه، حماس، حزب الله، انصارالله و... فعالیت می‌کنند. آنها بازدارندگی در مقابل ایران و کاهش نقش گروه‌های مقاومت اسلامی را به عنوان اهدافی مشابه مدنظر دارند.

سعودی‌ها در شرایط کنونی و توسط امریکا به اهرم فشاری علیه ایران تبدیل شده‌اند. سیاست‌های این کشور در همراهی با غرب برای تحریم نفتی ایران، تشویق کشورهای اسلامی به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، تبدیل شدن خاک این کشور به پایگاه نظامی برای امریکا، رأی مثبت به قطعنامه‌های ضدایرانی همه‌گویی‌های همین واقعیت هستند.



نتیجه‌گیری

عربستان سعودی مانند کشورهای پسااستعماری در بحران هویت ملی به سر می‌برد و روند ملت‌سازی آن به دشواری صورت می‌پذیرد. یعنی دولت ممکن است بر اثر برخی فشارهای داخلی و خارجی به اصلاحات اندکی در زمینه نهادسازی اجتماعی و یا رعایت حقوق شهروندی دست یازد و مسیر ملت‌سازی را هرچند ناچیز هموار سازد، ولی به دلیل عدم مشروعیت دموکراتیک دولت و تسلط نظام ترکیبی پادشاهی - وهابی، این گام‌های به‌ظاهر اساسی و زیربنایی نمی‌تواند به حل بحران یکپارچگی و همبستگی ملی که ثمره آن برخورداری کشور از دولت ملی و هویت ملی است، منجر شود.

کاهش تبعیض علیه شیعیان و جامعه زنان در عربستان، تقویت روند ملت‌سازی را به دنبال دارد، اما نتیجه آن واگذاری گام‌به‌گام قدرت تمرکزگرا از دولت به بدنه جامعه و شروع نهادسازی و تشکیل گروه‌های اجتماعی و آغاز پیدایش و رشد نشانه‌های جامعه مدنی خواهد بود که در مجموع با ماهیت دولت، ناسازگار و براندازانه تلقی می‌شود. بدیهی است که رژیم آل سعود چنین وضعیتی را برنخواهد تافت و در نتیجه ترجیح می‌دهد راهبرد حبس بحران همبستگی ملی و جلوگیری از تعمیق آن را خصوصاً در شرایط فعلی تحولات غرب آسیا، همچنان از طریق حفظ اتحاد با قدرت خارجی، بالابردن سطح رفاه و تحکیم و تکریم وهابیت تعقیب نماید؛ لذا رژیم سعودی نمی‌تواند در عرصه‌های بین‌المللی از جایگاه دولت - ملت به ایفای نقش بپردازد، بلکه از موضع دولت فاقد ملت و صرفاً در کنار هژمون و در راستای منافع امریکا برای بقای خود تلاش می‌نماید.

در مجموع تکیه بر وهابیت و سیاست‌های خاندان سعودی علاوه بر آنکه عربستان را در داخل با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو کرده است، در خارج نیز چالش‌هایی برای ایران به وجود آورده است. ترویج وهابیت به عنوان بازوی قدرتمند مذهبی آل سعود منجر به شکل‌گیری گروه‌های تروریستی شده است که نه تنها از طریق ورود از کشورهای همسایه ایران تهدیداتی ایجاد می‌کنند، بلکه در داخل خاک ایران نیز این گروه‌ها، امنیت ملی ایران را به شدت تهدید می‌کنند. همچنین سیاست‌های اعلامی و اعمالی خاندان سعودی علاوه بر اینکه یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران را زیر سؤال برده است، همکاری این کشور با امریکا و موازنه‌سازی با ایران نیز چالش‌ها و تهدیدهایی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.



منابع فارسی

- آقایی، داود (۱۳۶۸)، **سیاست و حکومت در عربستان سعودی**، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- استنسل، استیگ (۱۳۹۳)، **جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان**، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبری.
- اعلایی، مهدی (۱۳۹۱)، **فرایند دولت - ملت‌سازی در عربستان سعودی؛ بازنمایی بحران همبستگی ملی در اعمال تبعیض علیه اقلیت شیعه و جامعه زنان**، کتاب خاورمیانه ۹ (ویژه مسائل داخلی عربستان)، انتشارات ابرار معاصر تهران.
- امینیان، بهادر و کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱)، **استراتژی دولت - ملت‌سازی امریکا در افغانستان، دوفصلنامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی**، ش ۱.
- بهرام‌شاهی، مهدی (۱۳۸۶)، **وهابیت و هویت شیعی در عربستان، پایگاه حوزه**، ش ۲۲۷.
- رضایی، مائده (۱۳۸۵)، **حقوق سیاسی زنان در کشورهای اسلامی - عربی (بحرین، عراق، عربستان، کویت، لبنان)**، **فصلنامه بانوان شیعه**، ش ۶ و ۷.
- روحی دهبند، مجید و مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۷)، **واکاوی نقش عربستان سعودی در گسترش تروریسم تکفیری در آسیای مرکزی با تمرکز بر رویکرد رسانه‌ای، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سوسوم، ش ۳، پاییز: ۹.
- طباطبایی، محمدجواد و فتحی، سیدمحمد (۱۳۹۳)، **تحول مفهوم امنیت در ناتو پس از جنگ سرد براساس مکتب کپنهاگ، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن**، س پنجم، ش ۱۴.
- عاملی، سیدمحسن امین (۱۳۶۴)، **کشف الارتیاب، ترجمه سیدابراهیم علوی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، **نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی**، تهران: ابرار معاصر.
- عظیمی، رقیه‌السادات (۱۳۸۸)، **عربستان سعودی**، تهران: نشر ماهوان.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷)، **دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل (چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت - ملت‌ها)**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- قربانی، مهدی و سنگدوبنی، ناصر (۱۳۹۲)، **روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی**، وبلاگ جهان روابط، **مجله تخصصی روابط بین‌الملل**.
- کوهکن، علی‌رضا و نزاقتی، فرخنده (۱۳۹۳)، **دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان، فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، ش ۳، پاییز: ۲۲۷.
- نادری، عباس (۱۳۸۸)، **بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی**، س بیست‌وسوم، ش ۳.



- یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، **اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی (تأثیر بحران عراق بر تحولات سیاسی عربستان سعودی)**، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

- CIA (2020). **“The World Fact Book: Saudi Arabia”**, Retrieved from:
 - <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/sa.html>
[July 2020]
- Chena, S (2008). **“L’ E Cope De Copenhaguen Relations Internationales”**, in Revue Asylon, No.4.
- Smith, D.Antony (1992) **National Identity and the Idea of European Unity**, International Affairs, No.13, VOL.9&1.
- Buzan, B. & Hansen, L. (2009). **The Evolution of International Security Studies**, New York: Cambridge.
- The Centre for Research on Globalization (CRG), Retrieved from:
<https://www.globalresearch.com>